

تأسی و قلمرو موضوعی آن

سید مرتضی طباطبائی^۱

چکیده

پیروی از پیامبر اسلام ﷺ با عبارات مختلفی در قرآن کریم از وظایف مسلمانان دانسته شده است و یکی از عناوین متداول در کتب اصولی و فقهی، «تأسی» به پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ می باشد. شناخت عنوان و پرسش از اینکه آیا انجام فعل - به تنهایی - تأسی نامیده می شود یا نیاز به اتحاد قصد متأسی و متأسی به نیز می باشد؛ و همچنین تعیین آن دسته از افعال معصوم ﷺ که مورد پیروی قرار می گیرد؛ مطالبی است که نیازمند پاسخی جامع است. تأسی آن است که فعل صادر از شخصی، توسط دیگری، با همان نیت (وجه عمل) و به انگیزه اینکه شخص اول این کار را انجام داده است، اتیان شود. از دیدگاه اصولیان آن دسته از افعال معصوم ﷺ که جنبه تشریح داشته باشند و از احکام مختص ایشان نباشند، مورد تأسی قرار می گیرند. از دیدگاه فقهی اما، تأسی را می توان عنوانی دانست که در ضمن افعال دیگر محقق می شود و حکمش به آن افعال سرایت می کند. این تحقیق با هدف بررسی مقومات عنوان تأسی و همچنین تشخیص قلمرو موضوعی آن صورت گرفته است و با بررسی کتابخانه ای دلالت ادله و واکاوی مفاهیم عنوان، به تبیین حدود و ثغور عنوان تأسی و تعیین گستره موضوعی و شناخت جایگاه صحیح آن دست یافته است.

کلید واژگان: تأسی، تأسی به پیامبر ﷺ، فعل معصوم ﷺ، سنت فعلی، حجیت فعل.

۱. طلبه پایه نهم مدرسه شهیدین راجه.



مقدمه

یکی از مباحثی که در علم اصول بررسی می‌شود، راه به دست آوردن احکام شرعی و به عبارت دیگر «ادله احکام» می‌باشد. طبق مذهب امامیه، حکم شرعی از چهار منبع قرآن، سنت، اجماع و عقل استنباط می‌شود. در علم اصول، سنت به دو بخش قولی و فعلی تقسیم شده است. منظور از سنت قولی اوامر و نواهی معصوم علیه السلام است و سنت فعلی به این معناست که چنانچه معصوم علیه السلام فعلی را انجام دهد و حکم آن در مورد ایشان دانسته شود، آن فعل برای سایر مکلفین هم، فی الجمله، همان حکم را دارد.

حجیت فعل پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام در آیاتی از قرآن کریم، مانند «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران، ۶۸) و «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (الأحزاب، ۲۱) مورد اشاره قرار گرفته است. این بحث در برخی کتب اصولی - با اقتباس از آیه شریفه سوره احزاب - به عنوان «تأسی» مطرح گردیده است. سید مرتضی، شیخ طوسی و علامه حلی (رحمهم الله) از بزرگانی هستند که به بحث تفصیلی درباره تأسی پرداخته‌اند. مرحوم آیت الله مظفر و شهید صدر (رحمهما الله) نیز از جمله مؤلفین متأخر هستند که به بررسی دلالت فعل معصوم علیه السلام پرداخته‌اند. این موضوع همچنین در برخی مقالات مورد مطالعه قرار گرفته است. به طور کلی مباحث مطرح شده درباره تأسی به سه دسته تقسیم می‌شود:

۱. مفهوم‌شناسی. یعنی بیان مفهوم تأسی و قیود مأخوذ در آن.
۲. موضوع‌شناسی یا بیان قلمرو. یعنی چه فعلی از افعال معصوم علیه السلام متعلق تأسی واقع می‌شود؟ یا به عبارت دیگر، تأسی مشخص‌کننده حکم کدام دسته از افعال می‌باشد.
۳. حکم‌شناسی. یعنی آیا پیروی از معصوم علیه السلام در افعال، واجب، مستحب یا مباح می‌باشد. با وجود تالیفات مختلف، همچنان نیاز به بررسی جامع و ناظر به سوالات جدید در مورد ماهیت و گستره موضوعی تأسی احساس می‌شود. برای مثال، ممکن است در مورد استحباب ایستادن در هنگام نوشیدن آب به حدیثی که از امام صادق علیه السلام درباره کیفیت نوشیدن امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است، استناد شود: «... عن أبي عبد الله علیه السلام أن أمير المؤمنين علیه السلام كان يشرب الماء وهو قائم...» (کلینی، بی تا، ج ۶، ص ۳۸۳). در این هنگام این پرسش قابل طرح است که



احتمال دارد این کیفیت، سلیقه شخصی امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است و حال آنکه اثبات حکم استحباب برای مکلفین، نیاز به اثبات حکم استحباب برای خود حضرت علیه السلام دارد. دستیابی به پاسخ صحیح این پرسش‌ها، با شناخت دقیق مفهوم تاسی و همچنین بررسی گستره موضوعی آن یا به عبارت دیگر جایگاه تاسی مقدور خواهد بود. این مقاله ابتدا به بررسی لغوی و اصطلاحی مفهوم تاسی در کتب لغت عربی و تالیفات و دانشنامه‌های اصولی برجسته می‌پردازد. آنگاه گستره موضوعی تاسی و جایگاه آن بر مبنای بیان علمای اصول و استفاده فقها از عنوان تاسی بیان و توضیح داده می‌شود. در پایان، جایگاه و یا همان گستره موضوعی تبیین شده تاسی توسط اصولیان و فقیهان مورد نقد قرار می‌گیرد و با بیان اشکالات وارد بر آن و جمع آوری قرائنی، جایگاهی نو برای تاسی عنوان می‌گردد.

بررسی لغوی مفاهیم اساسی

پیش از بررسی اصطلاح تاسی در علم اصول، بیان معنای لغوی آن ضروری می‌باشد:

تاسی

«تَاسَى» از لحاظ صرفی، مصدر باب تفاعل می‌باشد که حروف اصلی آن «أ س و» می‌باشد. اصل کلمه، «تَأَسَّو» بوده‌است که لام الفعل قلب به یاء شده‌است و سپس ضمه عین الفعل تبدیل به کسره شده‌است (رضی الدین استرآبادی، بی تا، ج ۳، ص ۱۶۸). همانند این اعلال در کلماتی چون «تَقْوَى» و «تَجَافَى» اجرا شده‌است.

«أسوة» - به کسر یا ضم همزه - به معنای قُدوه و آن کسی که از او پیروی می‌شود می‌باشد

(فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۱۵).

برای بیان معنای تاسی، ذکر دو مقدمه لازم است:

۱. غالب افعال زبان عربی از مصدر مشتق شده‌اند مانند ذهب و أذهب؛ لکن برخی از فعل‌ها از اسم جامد غیر مصدر مشتق شده‌اند. «تَاسَى» از جمله افعالی است که از اسم - أسوة - مشتق شده‌است (امین، ۱۳۵۳، ص ۳۸۱).

۲. همانطور که در علم صرف بیان شده‌است، ابواب فعل مزید در معانی منضبطی به کار رفته‌اند که یکی از معانی باب تفاعل اتخاذ می‌باشد که به معنای «أخذ الشيء» یا فراهم



آوردن اصل فعل می‌باشد (سیوطی، بی تا، ج ۳، ص ۱۹۸).

با توجه به مطالب بالا، روشن می‌شود که معنای تأسی، پیشوا برگزیدن و از او پیروی کردن است. در معاجم معتبر عربی، تأسی به معنای اقتداء بیان شده است (جوهری، بی تا، ج ۶، ص ۲۲۶۸؛ و ابن فارس، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۵؛ و طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۸). آن شخصی که مورد پیروی واقع می‌شود، «المتأسی به» یا «متأس به» و شخصی که پیروی می‌کند «المتأسی»^۱ نامیده می‌شود. از آنجا که «اقتداء» در بسیاری از معاجم، به عنوان معادل کلمه تأسی ذکر شده است، مناسب است که معنای اقتداء نیز مورد بررسی قرار گیرد.

اقتداء

اقتداء مصدر باب افتعال می‌باشد که از کلمه «قدوة» مشتق شده است. باب افتعال نیز در این استعمال به معنای اتخاذ به کار رفته است. «قدوة» - به کسر یا ضم قاف - به همان معنای اسوه و شخصی که از او پیروی می‌شود می‌باشد (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۳۵). «اقتدی» در المصباح المنیر به معنای انجام دادن مثل فعل دیگری به انگیزه تأسی بیان شده است (فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۴۹۴).

چیستی و معنای اصطلاحی تأسی در علم اصول

با بررسی عنوان تأسی در کتب اصولی، این نکته به خوبی روشن است که این عنوان در علم اصول اصطلاح خاصی پیدا نکرده است و تنها همان مفهوم عرفی آن با دقت مورد بررسی قرار گرفته است. شاهد این مدعا این است که در بررسی اعتبار یا عدم اعتبار قیود عنوان تأسی، اصولیون برای اثبات مدعای خود به کاربرد و صدق عرفی استناد می‌کنند. مجموع قیود معتبر در عنوان تأسی سه مفهوم می‌باشد که در ادامه بررسی می‌شوند.

اول: مشابهت صورت فعل

اولین قید معتبر در تأسی، اتحاد صورت فعل متأسی با صورت فعل صادر از متأس به می‌باشد. این قید را می‌توان به منزله جنس تأسی دانست که مورد قبول همه اصولیان می‌باشد (نراقی،

۱. این کلمات مطابق قواعد ادب عربی است اما در این مقاله به منظور سهولت، از عبارت متأسی به و متأسی استفاده شده است.



۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۰۶؛ و علامه حلی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۵۲۸؛ و شیخ طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۵۶۹؛ و طباطبائی المجاهد، بی تا، ص ۲۸۲؛ و علم الهدی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۶۵؛ و علم الهدی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۹۶؛ و عثمان، ۱۴۳۲، ص ۹۳؛ و هلال، ۱۴۲۴، ص ۶۳؛ و بدری، ۱۴۲۸، ص ۱۰۰). اصولیان برای تبیین وجه اعتبار این قید از مثالهای عرفی استفاده کرده‌اند. به عنوان نمونه، چنانچه رسول مکرّم اسلام ﷺ نماز به جا آورده باشد، روزه داری مکلف، تاسی به نماز خواندن آن حضرت نمی‌باشد (شیخ طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۵۶۹). بنابراین مشابهت صورت فعل، قیدی اصطلاحی و مختص به علم اصول نیست و همانگونه که اشاره شد، جزء مفهوم لغوی آن و متبادر عرف می‌باشد.

دوم: مشابهت وجه فعل

دومین جزء مفهوم تاسی، مطابقت وجه فعل در فعل‌های متاسی و متاسی به می‌باشد. یعنی چنانچه متاسی به عملی را به نیت وجوب انجام داده‌است، در صورتی تاسی صدق خواهد داشت که متاسی هم فعلش را به نیت وجوب انجام دهد و همچنین اباحه یا استحباب (علامه حلی، ۱۴۰۴، ص ۱۷۳؛ و نراقی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۰۶؛ و علامه حلی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۵۲۸ و ۵۶۳؛ و بدری، ۱۴۲۸، ص ۱۰۰؛ و شیخ طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۵۶۹؛ و علم الهدی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۹۷ و ۱۰۳؛ و علم الهدی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۶۵؛ و عثمان، ۱۴۳۲، ص ۹۳؛ و هلال، ۱۴۲۴، ص ۶۳؛ و علامه حلی، بی تا، ص ۱۷۴).

مفهومی که متفرع بر وجه فعل مطرح می‌شود، سبب فعل است. وجه فعل - همانگونه که بیان شد - حکم فعل می‌باشد که یکی از احکام تکلیفی است. اما سبب فعل، جهتی است که فعل به آن جهت محکوم به حکم می‌شود. مثلاً صدقه یا قرض دو سبب هستند که پرداخت مال به شخص دیگر می‌تواند به یکی از این دو سبب باشد. سید مرتضی و شیخ طوسی (رحمهما الله) در دو کتاب شریف الذریعة و العدة، اشتراط اتحاد وجه دو فعل را شامل اتحاد سبب آنها هم دانسته‌اند. برای مثال، چنانچه رسول خدای ﷺ به جهت صدقه، ده دینار به شخصی بپردازند، پرداخت ده دینار به جهت قرض، تاسی به آن حضرت نخواهد بود. وجه کفایت اشتراط وجه از اشتراط سبب این است که وجه، شامل قصد و غرض و سبب نیز می‌باشد (علم الهدی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۹۷).

از آنچه گذشت روشن می‌گردد که اعتبار قید دوم نیز عرفی می‌باشد و اختصاصی به اصطلاح علم اصول ندارد.



سوم: قصد تبعیت

آخرین جزء عنوان تأسی، قصد تبعیت از متأسی به است. یعنی تأسی شخصی به شخص دیگر آن زمانی محقق می شود که متأسی، عملی مشابه متأسی به اتیان کند، نیت او همان نیت متأسی به باشد و همچنین انگیزه او از اتیان فعل این باشد که متأسی به این فعل را انجام داده است (نراقی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۰۶؛ و علامه حلی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۵۲۹؛ و علامه حلی، بی تا، ص ۱۷۶؛ و علم الهدی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۶۵؛ و عثمان، ۱۴۳۲، ص ۹۳؛ و هلال، ۱۴۲۴، ص ۶۳). مثلاً چنانچه عده ای در نماز جماعت شرکت کنند، با اینکه صورت فعل آنان یکسان و وجه عمل هم متحد می باشد، اما از آنجا که قصد نمازگزاران پیروی از یکدیگر نیست، آنها را متأسی به یکدیگر نمی نامند، زیرا قصد آنها تبعیت از یکدیگر نیست، بلکه امثال امر الهی است (هلال، ۱۴۲۴، ص ۶۳).

سایر قیود

در میان اصولیان، برخی احتمال اعتبار قیودی مانند زمان و مکان انجام فعل، مقدار فعل مانند قصر و طول یا قلت و کثرت آن و همچنین سبب انجام فعل را مطرح کرده اند (علامه حلی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۵۳۰).

در مواجهه با این احتمال دو رویکرد رخ داده است:

۱. برخی اعتبار قیودی مثل زمان را محال دانسته و اعتبار آن را مستلزم عدم تحقق تأسی شمرده اند. چرا که زمان متصرم الوجود است و گذر زمان، همان انقضاء اجزاء زمان است. پس چنانچه فعلی در زمانی انجام شد، بعد از آن هیچگاه عین آن زمان فراهم نمی شود تا تأسی تحقق یابد (علامه حلی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۵۳۰).

۲. گروهی دیگر، اشتراط را مستلزم استحاله وقوع تأسی ندانسته اند، چرا که اگر زمان شرط شود، عین آن زمان شرط نشده است، بلکه شرط در واقع مثل آن زمان است. مثلاً قرائت سوره جمعه در روز جمعه، اختصاص به همان جمعه ای که این فعل از معصوم علیه السلام صادر شده ندارد، بلکه در هر جمعه ای امکان تأسی وجود دارد (طباطبائی المجاهد، بی تا، ص ۲۸۲).

دسته دوم که اعتبار این قیود را مستلزم محال نمی دانند، نسبت به اعتبار هر کدام از قیود ذکر شده تفصیل قائل شده اند:

زمان و مکان: سید مرتضی علیه السلام علت عدم اشتراط این دو قید را اجماع دانسته اند (علم الهدی،



۱۳۷۶، ج ۲، ص ۹۷). سید مجاهد رحمته الله علیه این دو قید را در صورتی که عرفا داخل در «صورت فعل» باشند، به دلیل اعتبار وحدت صورت معتبر دانسته‌اند (طباطبائی المجاهد، بی تا، ص ۲۸۲). برخی از متاخرین هم اشتراط زمان و مکان را متوقف بر دلیل دانسته‌اند، مانند اشتراط زمان و مکان خاص در حج و روزه ماه مبارک رمضان (هلال، ۱۴۲۴، ص ۶۳).

مقادیر افعال (طول و قصر، قلت و کثرت): چنانچه مقادیر افعال از مقومات «صورت فعل» باشد، از آنجا که اتحاد صورت فعل معتبر می‌باشد، این امور نیز معتبر است. اما چنانچه از مقومات صورت فعل به حساب نیایند، اعتبار ندارد (علم الهدی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۹۷؛ و طباطبائی المجاهد، بی تا، ص ۲۸۲).

اسباب افعال: همانگونه که در بحث از اشتراط اتحاد وجه فعل گذشت، سید مرتضی رحمته الله علیه اسباب افعال را، مثلاً اعطاء ده دینار به جهت صدقه یا قرض، نیز داخل در وجه فعل می‌دانند و اتحاد آن را از شروط صدق تأسی شمرده‌اند (علم الهدی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۹۷).

بنابراین قیود معتبر در تأسی، مشابهت صورت و وجه فعل و همچنین قصد تبعیت است. دیگر قیود، چنانچه داخل در این سه باشند معتبر است و در غیر این صورت اعتباری ندارد.

قلمرو موضوعی تأسی

با در نظر گرفتن مطالب مطرح شده در مقدمه درباره جایگاه اصولی تأسی، افعال معصوم علیه السلام در کتب اصولی به صورت زیر تقسیم شده‌است:

۱. افعال طبیعی؛ که عبارت است از آن دسته حرکات معصوم علیه السلام که اقتضای طبیعت انسانی است مانند راه رفتن، خوردن، آشامیدن، خوابیدن و ... (شیخ طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۵۸۲). این دسته از افعال مورد تأسی قرار نمی‌گیرد؛ چرا که این افعال از آنجا که اقتضای ذات آدمی است در اباحه آن شکی نیست و نیاز به دلیل تأسی برای تعیین حکم آن نمی‌باشد. هر چند اگر برخی افعال طبیعی به کیفیت خاصی تکرار می‌شده‌اند، می‌توان آنها را داخل در دسته بعد دانست (حائری اصفهانی، بی تا، ص ۳۱۳).

۲. افعال غیر طبیعی یا افعال شرعی - اعم از عبادات و معاملات -؛ که این دسته به چند زیر مجموعه تقسیم می‌شود:



الف) گاهی حکم این افعال در قالب دلیل لفظی مبین بیان شده است. مانند روزه گرفتن معصوم علیه السلام که حکم وجوب آن در دلیل جداگانه مطرح شده است و فعل معصوم علیه السلام امثال آن حکم می باشد. در این دسته، تأسی دلیل حکم فعل نمی باشد، بلکه همان دلیل لفظی راه رسیدن ما به حکم شرعی است. افعالی که به حکم عقل واجب می باشند نیز در این دسته داخل هستند چرا که عقل، حاکم به وجوب این افعال می باشد (علم الهدی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۰۰).

ب) گاهی حکم فعل، در دلیل دیگری بیان نشده است و فعل صادر از معصوم علیه السلام، امثال حکم جداگانه ای نیست. این دسته افعال در کتب اصولی به «ابتداء شرع» نامیده شده است و در دیدگاه اصولیان، اینگونه افعال است که متعلق تأسی واقع می شوند و به عبارت دیگر، حکم این افعال از طریق تأسی به دست می آید.

ت) گاهی دیگر، فعل به منزله بیان برای دلیل لفظی سابق است، حال به نحو تخصیص یا نسخ یا تبیین (علم الهدی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۰۹). بیان بودن فعل برای دلیل سابق با قرینه لفظی یا مقامی فهمیده می شود. به عنوان مثال اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود «صلوا كما رأيتموني أصلي» قرینه ای است بر اینکه افعالی که از ایشان صادر خواهد شد، طریقه امثال امر به نماز است. همچنین چنانچه دلیل مجملی وارد شده باشد و قبل از زمان حاجت مورد بیان قرار نگرفته باشد، فعل رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان حاجت، صلاحیت بیان بودن برای آن دلیل سابق را دارد (علامه حلی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۵۳۳). در مورد تعلق تأسی به این گونه افعال دو احتمال مطرح می باشد:

۱. از آن جهت که بیان کننده دلیل سابق است، می توان آن را امثال دلیل سابق و داخل دسته دوم دانست که متعلق تأسی واقع نمی شوند.

۲. از آن جهت که تفصیل خصوصیات آن دلیل لفظی به وسیله فعل پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته می شود می توان آن را در حکم دسته سوم یعنی همان افعال ابتداء شرع دانست؛ همانگونه که علامه حلی رحمته الله معتقد است (علامه حلی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۵۳۳).

در نتیجه گستره موضوعی تأسی آن دسته از افعال شرعی معصوم علیه السلام - در مقابل افعال طبیعی - است که ابتداء شرع، یا در حکم آن باشند. در این دسته افعال باید چند نکته مد نظر قرار بگیرد:



۱. از آنجا که مطابقت وجه فعل در مفهوم تاسی معتبر دانسته شد، موضوع تاسی زمانی محقق می‌شود که وجه فعل متاسی به معلوم باشد. یعنی نیت وجوب یا استحباب یا اباحه از طرف معصوم علیه السلام مشخص باشد.

۲. برخی از افعال پیامبر صلی الله علیه و آله بنابر نصوص شرعی، مختص به ایشان می‌باشد. اموری مانند روزه وصال و جواز تزویج بیش از ۴ زن از احکامی است که به ایشان اختصاص دارد (علامه حلی، بی تا، ص ۱۷۶). اینگونه افعالی که با دلیل، اختصاص آنها به رسول خدا صلی الله علیه و آله ثابت شود، از گستره موضوعی تاسی خارج خواهند بود چرا که نمی‌توان حکم آنها را برای سایر مکلفین نیز ثابت کرد (علامه حلی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۵۳۳).

۳. وجود شریف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و معصومین علیهم السلام دارای شوون مختلفی بوده‌اند. بی شک یکی از شوون ایشان، همانگونه که مدلول آیات قرآن نیز می‌باشد، شأن عبودیت و مکلف بودن به تکالیف الهی در عرض سایر مکلفین می‌باشد. آن حضرات همچون سایر مردم، مکلف به اقامه نماز، حج، روزه و انجام سایر واجبات و ترک محرّمات بوده‌اند و با امتثال آنها به نحو اکمل و اتم، الگو و پیشوایی برای تمام مسلمانان می‌باشند. اما یکی دیگر از شوون ایشان، ریاست و حکومت بر جامعه اسلامی بوده‌است.^۱ پر واضح است که این جایگاه، مشترک بین همه افراد امت اسلامی نیست و تکالیف و اختیارات و احکام خاصی دارد (صدر، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۶۱). گاهی فعل از شأن انفرادی معصوم صلی الله علیه و آله به عنوان یک مکلف صادر می‌شود، و گاهی دیگر از شأن ریاست و حکومت آن حضرت است. اذن در جهاد، نصب قضات، تصرف در بیت المال و قضاوت از اموری است که در زمره افعال و اعمال رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام بوده‌است، اما از آن جهت که ایشان عهده دار حکومت اسلامی بوده‌اند^۲ (حائری اصفهانی، بی تا، ص ۳۱۵). بنابراین یکی دیگر از شروط اثبات احکام با استفاده از تاسی این است که فعلی که از معصوم صلی الله علیه و آله صادر شد و وجه آن دانسته شد و در گستره موضوعی تاسی قرار داشت، شأن مرتبط با این فعل نیز شناخته شود؛ چنانچه از شأن مکلف بودن و مسلمان بودن باشد، برای همه مکلفین ثابت است،

۱. البته در مورد غالب ائمه علیهم السلام این شأن به فعلیت نرسید.

۲. برای آگاهی از سایر شوون رسول خدا صلی الله علیه و آله بنگرید: (شهید اول، بی تا، ج ۱، ص ۲۱۴)



اما چنانچه از شأن حکومت باشد، چنانچه مشارکت فقیه در این شأن، طبق ادله دیگر به اثبات رسید، می توان تکلیف و اختیارات فقیه را با استفاده از تأسی اثبات کرد.

واکاوی جایگاه تأسی

همانگونه که در مقدمه اشاره شد، تأسی نزد علما در کتب اصول و در زمره ادله احکام بررسی می شده است. به بیان دیگر، گستره موضوعی تأسی افعال ابتداء شرع صادر از معصوم علیه السلام می باشد که در نتیجه، حکم آن افعال برای سایر مکلفین نیز ثابت می گردد. ویژگی دلیل بر حکم و حجت این است که خود دلیل موضوعیت ندارد و آنچه که موجب اهمیت دلیل می شود، مکشوف دلیل و محتوایی است که دلیل به سوی آن رهنمون می گردد.^۱ به عبارت دیگر ما برای یافتن احکام شرعی از دلیل استفاده می کنیم که یکی از آنها تأسی شمرده شده است. در این صورت، شأن عنوان تأسی، شأن مسأله اصولی است، چرا که در مسیر استنباط حکم شرعی واقع می گردد و خود علما نیز، با همین ملاحظه، این عنوان را در کتب اصول و در مباحث حجت مطرح کرده اند. همچنین نحوه استفاده فقها از تأسی در سراسر فقه، نیز بیان کننده نوع برداشت ایشان از عنوان تأسی، به عنوان دلیل بر حکم می باشد.^۲ با این حال، نگارنده بر این عقیده است که می توان تأسی را عنوانی دانست که خود، متعلق حکم شرعی است نه اینکه در مسیر استنباط حکم شرعی قرار گیرد. به عبارت دیگر، قلمرو موضوعی تأسی عناوین افعال نمی باشد تا حکم شرعی آنها به دست آید، بلکه خود عنوانی فقهی است که در ضمن افعال خارجی محقق می گردد. اکنون به تبیین این دیدگاه پرداخته می شود.

تبیین جایگاه فقهی تأسی

عالم بزرگ شیعه، شهید اول علیه السلام در کتاب القواعد والفوائد معتقد است که تأسی، از آن دست وجوه و عناوینی است که افعال می تواند به آنها معنون شود و حکم تأسی به افعال سرایت کند.

۱. هر آنچه که کاشف از حکم باشد، خصوصیت ذکر شده را دارد، گرچه بین ادله قطعی و ظنی تفاوت هایی وجود دارد، در امکان وقوع جعل حجیت ادله ظنی نزاع وجود دارد و همچنین نحوه حجیت امارات - طریقت، سببیت و ... - در میان علما مورد بحث و اختلاف نظر قرار گرفته است.

۲. مثالهایی از این مطلب در قسمت تطبیقات آورده شده است.

ایشان به عنوان مثال استفاده از عطر در روز جمعه را ذکر می‌کنند و می‌نویسند:

«فلا يقصد المتطيب بذلك إيفاء حظ نفسه بل حق الله في ذلك ... فمن حق المتطيب يوم الجمعة

أن يقصد أموراً، منها: التأسى بالنبي ﷺ، و أهل بيته ...» (شهید اول، بی تا، ج ۱، ص ۱۱۸).^۱



همانگونه که در کلام شهید اول رحمته اشاره شده است، تاسی عنوانی است که خودش حکم شرعی دارد و تحقق مستقل در خارج ندارد، بلکه در ضمن افعال دیگر محقق می‌شود و آن افعال خارجی، به سبب معنون شدن به عنوان تاسی دارای حکم تاسی می‌گردند. در حالی که اگر تاسی عنوانی اصولی باشد، مُنتج حکم است، نه دارای حکم. و اما تحقق تاسی در ضمن افعال خارجی با بررسی قیود تاسی واضح می‌شود. همانگونه که گذشت، هیئت فعل خاصی در عنوان تاسی اخذ نشده است، بلکه مشابهت با هیئت فعل دیگری اخذ شده است و این به خلاف عناوینی مانند صلاة، صوم و ... است که در آنها هیئات افعال مشخص می‌باشد. دو قید دیگر عنوان تاسی که مشابهت در وجه فعل و قصد تشبه به متاسی به داشتن بود، هر دو از مقوله قصد و نیت است که در نتیجه روشن می‌گردد که تاسی عنوانی قصدی است. یعنی قصد یا عدم قصد است که می‌تواند با ضمیمه شدن به هر فعل و هیئتی، فردی برای عنوان تاسی محقق سازد. آن هیئت و فعل فی نفسه می‌تواند محکوم به وجوب، استحباب و یا اباحه باشد، اما در صورت انضمام قصد تشبه به آن فعل، مجموع فعل و قصد فردی از عنوان تاسی خواهند بود و حکم آن را خواهد داشت. نمونه بسیار واضح این مطلب، مباحث مطرح شده در قسم دوم از مکاسب محرمة کتاب مکاسب است که به عنوان «ما یحرم لتحریم ما یقصد به» عنوان شده است. فروش انگور، به خودی خود مباح می‌باشد، اما در صورتی که به قصد ساخت شراب فروخته شود، اقتران فروش با قصد، موجب صدق عنوان اعانه بر اثم می‌گردد و موجب حرمت می‌شود. در بحث تاسی نیز چنانچه خوردن خرما - مثلاً - در شریعت و برای رسول خدا صلی الله علیه و آله مباح باشد، اگر

۱. شهید اول عبارت خود را اینگونه آغاز می‌کنند: «لما كانت الأفعال تقع على وجوه و اعتبارات أمکن أن یکون الفعل الواحد واجبا و ندبا و حراما و مباحا على البدل، و إنما یختص ذلك بالنیة، كضربة الیتیم، فإنها تجب في تعزیره، و تستحب في تأدیبه، و تحرم لإهانتة. و كالأكل، فإنه مباح بالنظر إلى ماهیته، و مستحب أو واجب أحيانا ... فلا يقصد المتطيب ...».



شخصی هنگام خرما خوردن این نیت را بکند که چون رسول خدا ﷺ خرما تناول فرموده‌اند من هم می‌خورم، این فعل مصداق تأسی خواهد بود و هر چند خرما خوردن مباح بوده است، اما پس از اقتران به قصد تشبیه، به جهت استحباب تأسی - بر فرض - مستحب خواهد شد. این بیان از تأسی، به طور کامل با تعریفی که از تأسی ارائه شده است مطابق است، بلکه با تحلیل تعریف به دست آمده است. چرا که هم صورت فعل یکسان است، هم وجه عمل یکی است و هم اینکه قصد متأسی از اتیان عمل، صدور آن فعل از رسول خدا ﷺ می‌باشد.

با ملاحظه برخی امور، به نظر می‌رسد که بتوان این تبیین از تأسی را تنها جایگاه درست این عنوان و بیان صحیح از گستره موضوعی تأسی دانست. موارد زیر می‌تواند اصولی نبودن عنوان تأسی را تایید کند:

۱. دلیل بر حکم شرعی - چه قطع چه ظن معتبر - لازم الاتباع است، چرا که دلیل به منزله کاشف از حکم شرعی است و آنچه از دلیل اراده شده است و غایت از اقامه دلیل بوده است، افاده مدلول و مدعا می‌باشد.^۱ اگر دلیل بر حکم و واقع متحقق شد - به هر کدام از مبانی موجود در بحث حجیت امارات - عمل بر طبق واقع و حکم مکشوف لازم است و نمی‌توان تبعیت از دلیل را جائز - در مقابل وجوب - دانست (مظفر، ۱۳۸۷، ص ۳۸۱). به عنوان مثال، چنانچه به وسیله خبر متواتر وجوب نماز ثابت شد، نمی‌توان گفت تبعیت از این خبر مستحب است. حال چنانچه تأسی را گزاره‌ای اصولی یعنی بخشی از سنت و از آن دست عناوینی که در طریق استنباط حکم شرعی واقع می‌شوند بدانیم، تبعیت از آن لازم خواهد بود، در حالی که برخی اصولیان مفاد آیه شریفه «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (الأحزاب، ۲۱) را رجحان تأسی دانسته‌اند (مظفر، ۱۳۸۷، ص ۴۲۱؛ و حائری اصفهانی، بی‌تا، ص ۳۱۳؛ و میرزای قمی، ۱۳۷۸، ص ۴۹۰). این سخن همانند این است که عمل به خبر یا ظاهر کتاب را - پس از قبول حجیت آنها - راجح بدانیم.

۲. همانطور که اشاره شد، یکی از ادله اعتبار تأسی آیه شریفه «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...» (الأحزاب، ۲۱) می‌باشد. این سیاق، در دو موضع دیگر قرآن در مورد حضرت

۱. با وجود اختلاف در کیفیت حجیت امارات به نحو طریقت یا سببیت و یا غیر آن، همچنان مطلب بالا طبق هر کدام از مبانی صادق می‌باشد.



ابراهیم علیه السلام و کسانی که به ایشان ایمان آورده اند استفاده شده است. ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ...﴾ و ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...﴾ (الممتحنة، ۴ و ۶) دو موردی است که حضرت ابراهیم علیه السلام و ایمان آورندگان به ایشان، اسوه مسلمانان بیان شده اند. چنانچه سیاق آیه سوره احزاب را دال بر وجوب تأسی و تأسی را دلیل بر حکم شرعی بدانیم، می بایست فعل آن حضرت و مؤمنین به ایشان را نیز منبع حکم برای مسلمانان دانست. این لازمه - اضافه بر اینکه تنجز احکام شرایع سابقه برای مسلمانان است - در مورد مؤمنین به حضرت ابراهیم علیه السلام دچار مشکل است، چرا که آنان قطعاً معصوم نبوده اند و فعل غیر معصوم حجت نخواهد بود.^۱

۳. با مراجعه به کتب اصولی، روشن می گردد که بین علمای علم اصول، در مورد حکم تأسی اختلاف وجود دارد. وجوب و استحباب دو قول مطرح شده درباره حکم تأسی می باشد. بنابر قول به وجوب تأسی - که قول اکثر اصولیان نیز می باشد - چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله فعل مباحی انجام داده باشند، تأسی از آن واجب خواهد بود. یعنی ما نیز آن فعل را به قصد اباحه اتیان کنیم. اما نکته ای که نباید از نظر مغفول بماند این است که یکی از قیود تأسی که متفق علیه نیز می باشد، این است که متأسی قصدش از انجام فعل این باشد که فعل از متأسی به صادر شده است. با ملاحظه این بخش از مفهوم تأسی، وجوب تأسی مستلزم این - نیز - می باشد که آن فعل مباح را به قصد اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام داده اند، انجام بدهیم. در حالی که بطلان چنین لازمه ای پس از اندکی تتبع در کتب فقهی روشن می گردد. چرا که نه وجوب چنین قصدی در جایی بیان شده است و نه حتی در موارد استناد به تأسی، که هم در مطلب شهید اول رحمته الله علیه گذشت و هم در تطبیقات خواهد آمد، اشاره ای به این قید و لزوم چنین قصدی نشده است.

به نظر می رسد امور فوق، از لوازم اصولی دانستن عنوان تأسی باشد و منظور از اصولی دانستن تأسی - همانطور که گذشت - این است که آن را یکی از راه های وصول به احکام شرعی دانست. این رابطه استلزام را می توان به صورت قضیه ای شرطیه بیان کرد که: «چنانچه تأسی

۱. البته آیه ۴ دارای قید می باشد و درباره قیام ایشان در برابر شرک و بت پرستی است.



عنوانی اصولی باشد، لازمه ۱، ۲ یا ۳ صادق می باشد». از سوی دیگر همانگونه که در علم منطق بیان شده است، یکی از راه‌های استدلال، استفاده از قیاس استثنایی می باشد که یکی از راه‌های انتاج آن، رفع تالی است که به وسیله آن رفع مقدم اثبات می گردد. در بحث ما نیز، از آنجا که بطلان لوازم سه گانه معلوم گردید، می توان با استفاده از قضیه شرطیه بالا و به روش قیاس استثنایی، بطلان اصولی بودن عنوان تأسی را اثبات کرد.

از آنجا که دلیل تأسی در علم اصول برای اثبات حجیت فعل معصوم علیه السلام به کار می رود، در صورت اخراج این عنوان از مسائل علم اصول باید دقت داشت که خارج شدن عنوان تأسی از علم اصول، به معنای فقدان دلیل حجیت فعل معصوم علیه السلام نیست، چرا که تأسی دلیل منحصر حجیت فعل معصوم نبوده است. ادله اشتراک احکام به ضمیمه عصمت معصوم علیه السلام و ادله دیگر^۱ همچنان دلالت بر حجیت فعل ایشان در حق سایر ملکین خواهند داشت.

تطبیقات

۱. شیخ طوسی رحمته الله علیه در کتاب خلاف، برای اثبات صحت نماز مأومی که در حال انحناء تکبیر گفته و به امام اقتدا کرده است، استدلال فرموده اند که اصحاب، نماز مأومی که قبل از رکوع به امام ملحق شود را صحیح دانسته اند و بین اینکه تکبیر در حال قیام باشد یا در حال انحناء تفصیل قائل نشده اند. پس برای بطلان تکبیر در حال انحناء نیازمند دلیل هستیم (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۴۱). سید طباطبائی رحمته الله علیه در کتاب ریاض، استدلال شیخ رحمته الله علیه را به این نحو رد کرده است که در علم اصول ثابت شده است که در عبادات توقیفی، تأسی لازم است و هر مقدار زیادی یا نقص در کیفیت عبادتی که از جانب شارع دریافت شده است، موجب بطلان آن عبادت می شود، مگر آنکه دلیل بر صحت آن قائم شود (طباطبائی حائری، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۱۲۱).

پر واضح است که مرحوم طباطبائی رحمته الله علیه برای رد استدلال شیخ رحمته الله علیه از تأسی به عنوان قاعده ای اصولی استفاده می کنند.

۱. مانند احادیثی که در موقعیت های خاص وارد شده است. مثلاً روایت شده است که حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله در حجة الوداع هنگام وقوف در عرفات فرموده اند: «خذوا عني مناسككم» (مجلسی، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۲۰۵) و همچنین در مورد نماز که فرموده اند: «صلوا كما رأيتوني أصلي» (احسائی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۸۵).

۲. مرحوم فاضل هندی رحمته الله در شرح خود بر کتاب قواعد، دومین امر واجب در دفن را رو به قبله قرار دادن میت ذکر کرده‌اند. در بیان دلیل بر این حکم امور زیر را می‌شمارند: تأسی و دو روایت (اصفهانی (فاضل هندی)، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۳۷۷).

همانگونه که ملاحظه می‌شود، از تأسی به عنوان دلیل بر حکم، که شأن عنوان اصولی است، استفاده کرده‌اند.

۳. مرحوم حکیم رحمته الله در کتاب مستمسک عروة، در بررسی وجوب صلاة بر پرداخت کنندگان زکات، ابتدا نزاع در وجوب صلاة نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام را مطرح کرده‌اند. سپس بر فرض وجوب آن بر معصوم صلی الله علیه و آله، وجوب آن بر فقیه را بررسی می‌کنند که دو قول وجوب و عدم وجوب در آن مطرح است. سپس به عنوان دلیل بر وجوب از اصل اشتراک احکام و تأسی استفاده کرده‌اند (طباطبائی حکیم، ۱۴۱۶، ج ۹، ص ۳۳۴).

این مثال نیز به وضوح بیانگر نگاه اصولی به تأسی می‌باشد.

۴. شهید ثانی رحمته الله در شرح لمعه، - پس از آنکه شهید اول رحمته الله در بیان احکام نماز جمعه وجوب دو خطبه قبل از نماز و وعظ را یکی از اجزای خطبه مطرح می‌فرمایند - هر چند در ابتدا تعیین عبارت خاصی در مورد وعظ را نفی می‌کنند اما وجوب اشتمال خطبه بر تشویق بر طاعت و بازداشتن از معصیت خدا را محتمل می‌دانند. ایشان دلیل وجوب را تأسی ذکر می‌کنند (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۶۶۰).

۵. همچنین در مسالک، پس از آنکه محقق حلی رحمته الله خطبه را یکی از مستحبات عقد نکاح ذکر می‌فرمایند، شهید ثانی رحمته الله حکم استحباب اشتمال خطبه بر حمد خدا، شهادتین، صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، توصیه به تقوا و نصیحت به زوجین را مطرح می‌فرمایند. سپس علت استحباب را تأسی به رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام ذکر می‌نمایند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۱۹).

نتیجه گیری

با ملاحظه مباحث گذشته، نتایج به دست آمده از این تحقیق بدین شرح می‌باشد:

۱. تأسی در لغت به معنای پیشوا برگزیدن و از او پیروی کردن می‌باشد.
۲. در علم اصول، تأسی را «انجام فعل متأسی به، همراه با مشابهت وجه فعل (وجوب، استحباب یا اباحه) به انگیزه اینکه این فعل از متأسی به صادر شده است» تعریف کرده‌اند.





۳. تاسی چنانچه عنوانی اصولی و دلیل بر حکم باشد، به آن دسته از افعال شرعی معصوم علیه السلام که بیان‌کننده حکم شرعی باشد تعلق می‌گیرد. به عبارت دیگر، فعل معصوم علیه السلام منشأ حکم شرعی باشد، نه اینکه امثال برای یک دلیل لفظی جداگانه باشد. بنابراین افعال طبیعی مانند خوردن و آشامیدن و همچنین احکام عقلی از دایره موضوع تاسی خارج است. با توجه به اخذ مشابهت وجه فعل در تعریف تاسی، تحقق تاسی منوط به علم به وجه فعل صادر از معصوم علیه السلام است. برخی احکام، اختصاص به رسول خدا صلی الله علیه و آله یا شأن ریاست و حکومت معصوم علیه السلام دارد. اینگونه احکام متعلق تاسی برای عموم مکلفین واقع نمی‌شوند.

۴. تاسی می‌تواند عنوانی فقهی لحاظ شود که خود، دارای حکم می‌باشد و افعال خارجی قابلیت این را دارند که معنون به این عنوان گردند و حکم آن را بپذیرد. مؤیداتی نیز بر اصولی نبودن این عنوان وجود دارد.

منابع

قرآن الكريم.

١. أمين، عبدالله أفندي. (١٣٥٣). بحث في علم الاشتقاق. مجلة مجمع اللغة العربية الملكى، (١)، ٣٨١ - ٣٩٣.
٢. ابن فارس، احمد بن فارس. (بى تا). معجم مقاييس اللغة (ج ١ - ٦). قم: مكتب الإعلام الإسلامى.
٣. احسايبى، محمد بن على. (١٤٠٥). عوالى اللئالى العزىزية (ج ١ - ٤). قم: دار سيد الشهداء.
٤. اصفهانى (فاضل هندى)، محمد بن حسن. (١٤١٦). كشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام (ج ١ - ١١). قم: دفتر انتشارات اسلامى.
٥. بدرى، تحسين. (١٤٢٨). معجم مفردات أصول الفقه المقارن (ج ١ - ١). تهران: المشرق للثقافة والنشر.
٦. جوهرى، اسماعيل بن حماد. (بى تا). الصحاح (ج ١ - ٦). بيروت: دارالعلم للملايين.
٧. حائرى اصفهانى، محمد حسين. (بى تا). الفصول الغروية فى الأصول الفقهية (ج ١ - ١). قم: دار إحياء العلوم الإسلامية.
٨. رضى الدين استرآبادى، محمد بن حسن. (بى تا). شرح شافية إين الحاجب (ج ١ - ٤). بيروت: دار الكتب العلمية.
٩. سيوطى، عبدالرحمن بن أبى بكر. (بى تا). همع الهوامع فى شرح جمع الجوامع (ج ١ - ٣). بيروت: دار إحياء التراث العربى.
١٠. شهيد اول، محمد بن مكى. (بى تا). القواعد والفوائد (ج ١ - ٢). قم: كتابفروشى مفيد.
١١. شهيد ثانى، زين الدين بن على. (١٤١٣). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام (ج ١ - ١٥). قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
١٢. شهيد ثانى، زين الدين بن على. (١٤١٠). الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية (ج ١ - ١٠). قم: انتشارات داورى.
١٣. شيخ طوسى، محمد بن حسن. (بى تا). العدة فى أصول الفقه (ج ١ - ٢). قم: علاقبنديان.
١٤. صدر، سيد محمداقبر. (١٤١٨). دروس فى علم الأصول (ج ١ - ٢). قم: مؤسسة النشر الإسلامى.
١٥. طباطبائى المجاهد، محمد بن على. (بى تا). مفاتيح الأصول (ج ١ - ١). قم: آل البيت.





۱۶. طباطبائی حائری، سید علی بن محمد. (۱۴۱۸). *ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلایل* (ج ۱ - ۱۶). قم: مؤسسة آل البيت.
۱۷. طباطبائی حکیم، سید محسن. (۱۴۱۶). *مستمک العروة الوثقی* (ج ۱ - ۱۴). قم: مؤسسة دار التفسیر.
۱۸. طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵). *مجمع البحرين* (ج ۱ - ۶). تهران: مرتضوی.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷). *الخلاف* (ج ۱ - ۶). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۰. عثمان، محمود حامد. (۱۴۳۲). *القاموس المبین فی اصطلاحات الأصولیین* (ج ۱ - ۱). ریاض: دار الزاحم.
۲۱. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۰۴). *مبادئ الوصول إلى علم الأصول* (ج ۱ - ۱). قم: مطبعة العلمية.
۲۲. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۲۵). *نهاية الوصول إلى علم الأصول* (ج ۱ - ۵). قم: مؤسسة الإمام الصادق.
۲۳. علامه حلی، حسن بن یوسف. (بی تا). *تهذیب الوصول إلى علم الأصول* (ج ۱ - ۱). لندن: مؤسسة الإمام علی. (نشر اثر اصلی ۱۳۸۰ ش)
۲۴. علم الهدی، علی بن حسین. (۱۳۷۶). *الذريعة إلى أصول الشيعة* (ج ۱ - ۲). تهران: دانشگاه تهران.
۲۵. علم الهدی، علی بن حسین. (۱۴۰۵). *رسائل الشريف المرتضى* (ج ۱ - ۴). قم: دار القرآن الکریم.
۲۶. فیومی، احمد بن محمد. (بی تا). *المصباح المنیر* (ج ۱ - ۲). قم: دارالهجرة.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب. (بی تا). *الکافی* (ج ۱ - ۸). تهران: دار الکتب الإسلامية.
۲۸. مجلسی، محمد تقی. (۱۴۱۴). *لوامع صاحبقرانی* (ج ۱ - ۸). قم: اسماعیلیان.
۲۹. مظفر، محمدرضا. (۱۳۸۷). *أصول الفقه* (ج ۱ - ۱). قم: بوستان کتاب.
۳۰. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن. (۱۳۷۸). *قوانین الأصول* (ج ۱ - ۲). تهران: مکتبة العلمية الإسلامية.
۳۱. نراقی، محمد مهدی. (۱۳۸۸). *أنیس المجتهدین فی علم الأصول* (ج ۱ - ۲). قم: بوستان کتاب.
۳۲. هلال، میثم. (۱۴۲۴). *معجم مصطلح الأصول* (ج ۱ - ۱). بیروت: دار الجلیل.